

## عطر عید عبادت و طبیعت



کوچه‌ها، محله‌ها، شهرها، عطر عید عبادت، نیایش و طبیعت را می‌دهند واپسین روزهای آخرین ماه شمسی و در استقبال از بهار، بوی بخشش و مهربانی در محله‌ها و کوچه‌ها و لبریز است و شادی کودکان در طعم نیایش‌های عاشقانه مردم در شهرها پراکنده است. آذان و گلدسته‌های مسجدهای شهر همواره نیایش و بندگی را سر می‌دهند. امسال شیرینی خرماي افطار و حلواي معطر به عطر گلاب و زولبیا و بامیه هرکدام سهمی دارند و در سفره هفت سین ایرانی با دعای ربنا، لحنی و طعمی که خود مبارک است. مردمان میهن مادری، مهربانی و محبت، مودت و همراهی و همدلی را در جان و دل می‌گسترانند و مشق عاشقی می‌کنند و تمرین بندگی بدون منت، مهر ورزیدن و کریمانه زیستن را تکرار می‌کنند تا هیچ پدری شرمنده به خانه روانه نشود و هیچ دردمندی رها....

شهرها و روستاهای ایران زیبا، عطراگین از عطر ولایت و عبادت است و شهید شیرین یک ماه شوق و شور عبادت را به شهروندان بشارت می‌دهد. در نخستین ماه از فصل بهار، بهار صلوات بر لب‌ها شکوفه باران است؛ هلال نعمت و احسان سر بر آسمان صاف و پاک بهاری می‌گذارد و بیعت با روزهای فصل بندگی را با شکوفه‌های بهارانه طبیعت گره می‌زند.

بندگان خدایعیدبندگی را به شادمانی بهاری نورسیده‌نسته‌اند، عیدی که نگاه‌های مهرآمیز و لبخندهای دل انگیز دلجوینی انسان دوستانه و خدایرسانه را هبه می‌دهد.

روزهای روزه‌داری روز مردمانی است که فراتر از فرازها و فرودهای زندگی بشری و معیارهای فاعری انسانی خاکی در یک ماه بندگی خداوند بی مهتا، همراه همیشگی مردمان محروم می‌شوند. نوروز، روز راستن و زینت کردن و گشاده‌رویی میان مردمان و ابراز شادمانی در دیدارهاست. نوروز، روز مهر ورزیدن است نوروز، روز بخشش و ارغمانی از خوبی‌هایی است که در دل پروازندیم. دیده‌های مشتاق و دل‌های بی قرار یکدیگر را نگاه‌ها و به سرور نور شادمانی می‌کنند. کودکان در میان دست‌ها و دیده‌ها، بوسه‌ها و شادمانی‌ها گم می‌شوند و دل‌هاشان به شادی و لب‌هاشان به لبخند پیوند می‌خورند و در صف‌های نماز عیدانه شادی می‌کنند. عطر قنوت‌های نماز افطار و سحر در شهر می‌پیچد. دست‌های مان را در مقام سیاست به آسمان بلند می‌کنیم و فریاد می‌زنیم.

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبَرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ.....

خدا یا رحمی که جز ولای توام هیچ دستاویزی نیست. خداوند اتوسزاوار بزرگی، سرفرازی، بخشندگی، توانایی، بخشایش و رحمتی. سزوار آنی که به خاطر تو پرهیز کنیم و مرا بدان چه نیکی و سعادت است و به محمد (صلی... علیه‌ال‌وآله و سلم) و خاندانش ارثانی داشته‌ای بهره‌مند سازی و از هر بدی که محمد (صلی... علیه‌ال‌وآله و سلم) و خاندانش را خارج ساختی، رهایی دهی، درود تو بر محمد (صلی... علیه‌ال‌وآله و سلم) و خاندانش باد. خداوند! از تومی خواهم بهترین چیزی را که بندگان شایسته‌ات از تومی خواهند، و به تو رومی آورم بدان‌گونه که بندگان شایسته‌ات از بدی‌ها پناه آورده‌اند.

پروردگارا ما را آنگونه قرار ده که برای ولی تو به هرکسی که با او علم دشمنی برافروخته دشمن باشیم و هر که او را دوست دارد، دوست بدرایم. و با این شیوه اطاعات و فرمانبرداری تو را آرزو مندیم ای مهربان‌ترین مهربانان!

خداوند! عذاب و خشم‌ت را بر کسی قرار ده که با ولی تو ستیزد، امامت او را آگاهانه نپذیرد و سرپرستی ولایت و سبقت او را گردن نهد. خدا یا ما را توفیق ده تا به حرمت روزه‌های رمضان، در روز غم‌زدایی از دل‌های به درد نستهسته نگاه‌های به در بسته و جان‌های از اندوه خسته شده را شاد سازیم؛ تا غمی از چهره‌ای برداییم و نگاهی را به آرامش برسانیم و جان از اندوه خسته شده‌ای را آرام کنیم.

خداوند! به مایاقت عطاکن تاب‌دون در خواست برداران مومن از آنها دلجویی و مهرگشایی کنیم. با اشتیاق به آنها نیکی برسانیم و توفیق تقرب به سوی خود را باینکی کردن در این روز عطا فرما! و کرامت کردن را کرم کن تا در عید کریم و سعید فطر کرم ورزیم.

**دکتر محمدجواد منصوری:** نخست تقارن نوروز را با ماه مبارک رمضان به همه فارسی‌زبانان و مسلمانان جهان تبریک عرض می‌کنم؛ سال را با شیرینی ها و موفقیت‌های کوچک و بزرگی پشت سر گذاشتیم و با عنايات الهی و تلاش‌های امت حزب‌ا... و سربازان خمیني کبیر موفق به مایوس کردن دشمنان و خوشحالی‌دوستان و مومنان شدیم. سال ۱۴۰۲ در ادامه سیر تکاملی انقلاب اسلامی اتفاقات زیادی را شاهد بودیم که حرکت به سوی قله‌های تاریخ و

عبور از گردنه‌های سخت به امیدواری و حقانیت راه‌مان افزود و موجب خیرت و خسران بزرگ جبهه کفر و نفاق گردید. سال ۱۴۰۳ را با آرزوهای زیاد و همت‌های بلند و با تجربیاتی گرانسنگ و چالش‌های بزرگ در پیش داریم. سالی که امیدواریم با استقامت مومنانه و مجاهدت‌های کم‌نظیر، تغییردهنده مسیرهای شیطانی و طاغوتی به سوی حکومت ا... بر زمین باشیم. ماصخره‌های سخت و بلند را پشت سر می‌گذاریم و با دعا‌های حضرت ولی عصر سلام ا...



به انگیزه هزار و پانزدهمین سال سروده شدن شاهنامه فردوسی

# در ستایش خردنامه ایرانی

محمّدجعفر محمدزاده نویسنده و پژوهشگر

فردوسی به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران در ۲۵ اسفند ۳۸۸ خورشیدی پس از ۳۰ سال، شاهکار خود را به پایان برد. گذشت. فردوسی خردورزترین شاعر ایرانی و شاهنامه خردنامه ایرانی است. شاهنامه فردوسی آمیخته‌ای از تاریخ، حماسه و اسطوره است و در نگاه نخست چنان می‌نماید که حماسه و اسطوره را با خرد چندان میانه‌ای نیست، زیرا اسطوره که حماسه بر پایه آن شکل می‌گیرد بر بنیاد بزرگمایی و اغراق استوار بوده و خرد واقع‌گرایی محض است.

فردوسی خالق داستان‌های شاهنامه یا مورخ آنچه از تاریخ، آن‌گونه که بیهی نوشته‌های را خود به چشم دیده یا از فرد موثق شنیده، نیست. داستان‌های ملی ایران صدها سال پیش از فردوسی در زمان پادشاهی ساسانیان به زبان پهلوی نوشته شده بود و پس از انقراض ساسانیان در سده‌های آغازین ورود اسلام به ایران هم تلاش‌هایی برای حفظ و برگرداندن آنها به زبان عربی با عنوان‌هایی مانند «غیر اخبار ملوک الفرس»، «سیرالملوک» و «غیرالسیر» صورت گرفت و آثاری از نظم و نثر مانند تاریخ تعالبی و تاریخ طبری پدید آمد و پس از آن نیز کسانی چون دقیقی و ابومنصوری برای برگردان آن به پارسی کوشیدند. دقیقی جوانمرد شد و کارش ناتمام ماند و از کار ابومنصور به نثر نیز امروزه جز مقدمه‌ای کوتاه برجای نمانده است. از روی اندک باقیمانده‌های این دو نمی‌توان قضاوت درستی درباره محتوا و ارزش‌های ادبی و تاریخی آنها کرد اما با مطالعه سیرالملوک‌ها می‌توان ارزش کار فردوسی را در پژوهش‌های مقایسه‌ای دریافت.

### دانش، قدرت است

از میان برتری‌ها و تفاوت‌های شاهنامه با آثار برجای مانده دیگر، گذشته از زبان فاخر فردوسی که

داستان‌های ملی را به «خاطره جمعی ملت ایران» تبدیل کرده، خرد و اندیشه‌ورزی او در شاهنامه بیش از همه نمایان است. عنصر بنیادین شعر تخیل است و از این رو شاید میان خردمندی و شاعری، تفاوت‌هایی وجود داشته باشد ولی در شاهنامه ما با شاعری روبه‌رو هستیم که با زبان سخته و سنجیده خود، خرد و شعر را با هم آمیخته و اوج بخشیده است و از این کرده بر خویش می‌بالد و خود را زنده کننده زبان فارسی، زبان خرد و شعری می‌داند. فردوسی در آغاز شاهنامه به زوال دیوان شاعران مسلمان سخن را با ستایش خداوند آغاز کرده است. حکیم توس افزون بر آن‌که در سراسر شاهنامه هیچ‌گاه جانب خرد را فرو نگذاشته و حساب خرد را با داستان و اسطوره و حتی تاریخ جدادانسته در دیباجة

شاهنامه در کنار نام خدا، ستایش خرد را مقدم دانسته و نخستین بیت شاهنامه را چنین آورده است: به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگرد  
(دیباجة، بیت۱۰)\*  
فردوسی با این بیت اندیشه توحیدی را با خرد درهم می‌آمیزد و در ادامه همین فراز توانایی را محصول دانایی و دانایی را موجب شادمانی و جوانی روح و جان می‌داند:

توانا بود هرکه دانا بود

ز دانش دل پیر برنا بود

ازین پرده برتر سخن راه نیست!

زهستی مراندیشا گاه نیست!

(دیباجة، ۱۴ و ۱۵)

حکیم با بیان این سخن، گویی کلید اسرار آفرینش را با همه پیچیدگی‌اش برای مخاطب می‌گشاید و دانایی را منشأ توانایی در عالم می‌داند و این همان سخنی است که امام علی (ع) فرموده که:

دانش، سلطنت و قدرت است، هر که آن را بیابد با آن یورش برد و پیروز شود و هر که آن را نیابد بر او یورش برند و مغلوب گردد(شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹).

آنچه امروزه در ادبیات سیاسی جهان رایج است و به آن هژمونی یا سیطره جهانی یا منطقه‌ای می‌گویند، سیطره دانایی است که برترین توانمندی‌ها و سیطره‌هاست. فردوسی در بخش «گفتار اندر ستایش آفرینش» بار دیگر بر این سخن خود تأکید می‌کند و پس از بیان اجمالی مراحل آفرینش فصل میزبه انسان از دیگر آفریده‌های خدا را همین دانایی می‌داند که با برخورداری از آن چنان توانمندی برای انسان پدید می‌آید که هیچ نادانسته‌ای برای او نمی‌ماند:

چو دانا توانا بد و دادگر  
ازیرا نکرد ایچ پنهان هنر دایباجة، ۵۸)  
روشن است که دانایی دانش و دانستن و توانایی کار بست آن است و گرنه دانش اندوخته تا زمانی که به کار نیاید و به توانایی تبدیل نشود در حکم نادانی و ناتوانی است. در دیباجة شاهنامه بخشی با عنوان «گفتار اندر ستایش خرده آمده است که در این بخش بر جایگاه و ارزش خرد در سلسله مراتب وجود سخن گفته است و افزون بر آن‌که فصل پُری در ستایش خرد می‌گوید، دامنه سخن را این‌گونه بالایی برد:

خرد بهتر از هرچه ایسزدت داد

ستایش خرد را به از راه داد!

خرد رهنمای و خرد دلگشای

خرد دست‌گیرد به هر دو سرای

از او شادمانی و زویست غمی‌ست

و زویست فروزی و زویست کمی‌ست

خرد تیره و مرده روشن‌سروان؟

نیاشد همی شادمان یک‌زمان!

(دیباجة، ۱۷-۲۰)

### ولایت با خرد و دانش گره خورده است

در بخش «گفتار اندر آفرینش مردم» فردوسی باز از خرد می‌گوید و ویژگی ممتاز انسان را خردمندی و امکان به کار بستن خرد در زندگی خود می‌داند که با خرد می‌تواند جهان، حتی دد و دام را به زیر فرمان آورد؛ کزین بگسذری مسرمد آمد پدیدد

شد ایسن بسنده را سراسر کزیند

سرش راست برشد چوسرو بلند

به گفتار خوب و خرد کاربند

علیه به گستره‌های پرخبر و پرکت می‌رسیم و هرکس به میزان همت و ایمان و مقاومتش از نعمات آن بهره می‌گیرد و توشه‌ای می‌شود برای ادامه راهش تا این‌که سربازی از سربازان امام‌زمانش باشد. هیچ‌کس نباید ضعف و یأس از خود نشان دهد، زیرا که پیروزی را وعده داده‌اند و با ایمان به راه‌مان ادامه می‌دهیم. در این راه باید با نظم و جدیت بی‌وقفه، تلاش و کوشش کنیم و دشمن را سنگر به سنگر عقب برانیم و امت را به پیروزی نهایی برسانیم.

### برش

## جان روشن

## نتیجه دانش و اندیشه

حکیم خرد را عامل روشنی روح و روان می‌داند و با طرح پرسشی می‌پرسد که آیا ممکن است کسی بی‌خرد باشد اما جانی روشن و بالنده داشته باشد؟ و در ادامه، خرد را باعث بختیاری و ارجمندی هر دو جهان می‌داند که تنها وسیله‌ای است که انسان را در دو سرای سعادت‌مند می‌کند و انسان بی‌بهره از خرد، گویی بند برپای دارد و بسته و وابسته در دو جهان است:

از اویی به هر دو سرای ارجمند  
گسسته خرد پای دارد به بند (بیت، ۲۴)

بر این پایه می‌توان بهشت و جهنم هرکس را به اندازه خرد او دانست که افزون بر آن‌که رشد و تعالی و تکامل در این جهان به خرد بسته است، بهشت و جهنم در سرای دیگر نیز به مقدار و اندازه خردمندی او خواهد بود و شاید از این روست که ابوریحان بیرونی وقتی بر بستر مرگ افتاده و در همان حال از نادانسته‌ای می‌پرسد، چون با گشفتنی از او می‌پرسند که در این حال، سکرات موت، دانستن این مسأله چه فایده دارد؟ می‌گوید: این مسأله را بدانم و بمیرم خوب است یا نادانسته بمیرم؟

فردوسی از پس این گفتار خرد را برای جان و روان انسان به چشم مانده می‌کند و می‌گوید:

خرد چشم جان است چون بنگری  
که بی چشم‌شادان جهان‌نسنبری (همان، ۲۵)

و در ادامه با این بیت:

نخست آفرینش خرد را شناس  
نگهبان جان است و آن سه‌سای (بیت ۲۶)  
بر این سخن مشهور از پیامبر اکرم (ص) که «که اول ما خلق... العقل» تأکید می‌کند و آفرینش نخستین را عقل می‌داند که اگر نبود خلقت انسان معنی نداشت و البته بر پیچیدگی عقل و فهم رابطه بین عقل و جان نیز اعتراف می‌کند: خرد را و جان را که داند ستود؟ وگر من ستایم که یارده بشود؟ (همان، ۲۸)  
و در ادامه چاره را تنها آموختن می‌داند با این توضیح که هرچه بیشتر بدانیم، بیشتر پی می‌بریم که دانستن انتها ندارد:

ز هر دانشی چون سخن بشنوی

از آموختن یک زمان نغسوی!

چو دیدار یابی به شاخ سخن

بدانی که دانش نیابد به بن (بیت ۳۲-۳۳)

تو این را دروغ و فسانه مدان!  
به یکسان روشن‌زمانه مدان!

ازو هرچه اندر خورد با خرد

دگر بره‌رمز معنی برد(همان، ۱۱۳ و ۱۱۴)

آنچه در این مختصر گنجانده شد نگاه حکیم فرانزه

توس به جایگاه و ارزش دانش و خرد و جانبداری از خرد

در دیباجة شاهنامه بود. اگر در پژوهشی گستره در تمام

شاهنامه تیرت شود و خردگرایی فردوسی که برگرفته از

فلسفه و اندیشه‌های ایرانی و «حکمت خسروانی»

آمیخته با آموزه‌های دینی او برشمرده شود پژوهشی به

گسترده‌گی شاهنامه نیاز است زیرا در سراسر شاهنامه

سخن فردوسی ذره‌ای عدول از خرد و خردگرایی و

دانشوری دیده نمی‌شود. کوتاه سخن آن‌که، ستایش

فردوسی از خرد در سراسر شاهنامه تا بدناج بلندپایه

و ارجمند است که اگر شاهنامه فردوسی را «خردنامه

ایرانی» بنامیم سخنی به‌گراف نگفته‌ایم.

**\*بیت‌های متن برپایه شاهنامه تصحیح جلال خالقی مطلق گزینش شده‌است.**

### رویداد

## نویسندگان جشنواره قلم آمریکا را تحریم کردند

شماری از نویسندگان مدعو جشنواره صدهای جهانی، انجمن قلم آمریکا را برای سکوت در برابر نسل‌کشی در غزه و خیانت به همه تحریم کردند. ناتومی کلاین، میشل الکساندر، هشام مطر، ایزابلا حماد، مارا متگیست، زینا عرفات و سوزان معادی دراج



از جمله نویسندگانی هستند که نامه سرگشاده‌ای به انجمن قلم آمریکا نوشته و در آن اعلام کردند در جشنواره صدهای جهانی قلم امسال شرکت نمی‌کنند. آنها واکنش ناگافی این سازمان به نسل‌کشی آشکار در غزه را دلیل این تصمیم خود ذکر کرده‌اند.

در این نامه آمده است: در چارچوب جنگ مداوم اسرائیل علیه غزه، ما معتقدیم قلم آمریکا به تعهد اعلام‌شده این سازمان به صلح و برابری برای همه و آزادی و امنیت برای نویسندگان در همه جا خیانت کرده است.

نامه مذکور در ادامه به تشریح راه‌های مختلف سرکوب نویسندگان و روزنامه‌نگاران فلسطینی و همچنین متحدان آنها در آمریکا از زمان آغاز جنگ اسرائیل علیه غزه پرداخته و سازمان را به دلیل امتناع از «پیوستن به آن» تقبیح می‌کند.

### رویداد

### کتابخانه

## کتابخانه و موزه ملی ملک در انتظار گردشگران نوروزی

جزئیات خدمات‌رسانی کتابخانه و موزه ملی ملک در نوروز ۱۴۰۳ تا ۱۲ تالار موزه‌ای و کتابخانه‌ای اعلام شد. نخستین موزه وقفی- خصوصی و بزرگ‌ترین موقوفه فرهنگی ایران، با آثاری از ۳۰۰۰ سال پیش تا روزگار معاصر و مجموعه‌ای از خدمات گسترده، در نوروز ۱۴۰۳ خورشیدی از گردشگران و بازدیدکنندگان

نوروزی، همچنین پژوهشگران و دوستداران کتاب میزبانی می‌کند. گنجینه‌ای کم‌نظیر از سکه‌ها و تمبرهای تاریخی، اشیای تزئینی، تابلوهای نقاشی و نگارگری، قلمدان‌ها و آثار لاک‌ی، خوش‌نویسی، اسناد تاریخی و نسخه‌های خطی در مجموعه کتابخانه و موزه ملی ملک، در دو بخش تالارهای موزه‌ای و کتابخانه‌ای، از روز یک‌شنبه پنجم فروردین تا پایان روز پنج‌شنبه نهم فروردین ۱۴۰۲ خورشیدی از ساعت ۱۰ تا ۱۷ (روز سه‌شنبه هفتم فروردین از ساعت ۱۰ تا ۲۱) در انتظار پژوهشگران و دوستداران آثار تاریخی و فرهنگی به‌ویژه گردشگران و تهران‌گردان می‌نشیند. تالار کتابخانه نیز در همان روزها و ساعت‌ها میزبان پژوهشگران و دوستداران کتاب خواهد بود. گردشگران نوروزی و پژوهشگران کتابخانه می‌توانند در این روزهای نوروز ۱۴۰۳ خورشیدی از خدمات موزه‌ای و کتابخانه‌ای این مؤسسه به نشانی «تهران، میدان امام خمینی، سردر باغ ملی، خیابان ملل متحده» بهره بگیرند.

## دیدار هنرمندان رئیس‌جمهور

**رئیس‌جمهور در چهارمین شب از ماه مبارک رمضان، میزبان جمعی از اهالی فرهنگ و هنر کشورمان بود. آنها بی‌واسطه و بدون تعارف با رئیس‌جمهور سخن گفتند و دغدغه‌های‌شان را بیان کردند.**



برای دیدن گزارش این دیدار کشورگردا را اسکن کنید

